

تأملی بر نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر صلاحیت‌های تشخیصی در پرتو ماده ۶۴ قانون دیوان

علی مشهدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۹

چکیده

نظارت قضایی بر صلاحیت‌های تشخیصی مقامات اداری از مسائل بسیار مهم کنترل قضایی اعمال دولت است. ماده ۶۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ برای نخستین بار امکان نظارت قضایی دیوان بر صلاحیت تشخیصی را به صراحت تجویز نموده است. مطابق این ماده در مواردی که به موجب قانون تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده کمیسیون یا هیئت‌هایی واگذار شده باشد، شعب دیوان از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرایند بررسی آن بر اساس قانون رسیدگی می‌نمایند. در این مقاله ضمن بررسی اهمیت نظارت قضایی بر صلاحیت‌های تشخیصی، معیارها و فرایند نظارت دیوان عدالت اداری مورد بررسی قرار گرفته است. فرض اساسی این مقاله بر این مبنا استوار است که امکان استفاده نامناسب و سوءاستفاده از اختیار در صلاحیت‌های تشخیصی وجود داشته و اعطای صلاحیت تشخیصی به مقامات اداری هرگز نباید منجر به تصمیمات دلخواهانه و خودسرانه گردد. دیوان عدالت اداری در چارچوب ماده ۶۴ بر این امر نظارت می‌نماید.

کلید واژگان

نظارت قضایی، ماده ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری، صلاحیت تشخیصی، سوءاستفاده از صلاحیت تشخیصی، تصمیمات بلهوسانه (بی مبنا)

* دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم.

مقدمه

صلاحیت‌های تشخیصی در حقوق اداری در برابر صلاحیت‌های تکلیفی^۱ قرار دارند.^۲ منظور از آن این است که قانون، مقام اداری را در انتخاب روش‌های تصمیم‌گیری آزاد گذارده به گونه‌ای که اصطلاحاً مقام اداری «حاشیه‌های ارزیابی یا قدرت مانور»^۳ دارد.^۴ در حقیقت صلاحیت تشخیصی «آزادی انتخاب» و گزینش مقام اداری است.^۵

مرحوم دکتر احمد متین دفتری سال‌ها پیش در خصوص ضرورت نظارت قضایی بر صلاحیت تشخیصی مقامات اداری یا همان دیسکریسیون^۶ گفته بودند که «تکلیف این قسمت باید در قانون ما مثل قانون بعضی از کشورها روشن بشود و الا شورای دولتی متزلزل می‌شود و در نظر هر دو طرف، هم مردم و هم دولت بد نام و موهوم خواهد شد».^۷

بالاخره بعد از گذشت چندین سال شاهد توجه به این امر در قانون جدید دیوان عدالت اداری هستیم. به موجب ماده ۶۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ «در مواردی که به موجب قانون یا مصوبه‌ای لازم الاجرا، تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده کمیسیون یا هیئت‌هایی واگذار شده باشد، شعب دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرایند بررسی آن بر اساس قانون یا مصوبه رسیدگی می‌کنند و در صورت شکایت شاکی از حیث تشخیص موضوع، شعبه رسیدگی‌کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیئت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می‌گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشا رأی نماید». این ماده به‌طور صریح اجازه نظارت قضایی دیوان بر صلاحیت‌های تشخیصی^۸ مقامات اداری را می‌دهد.

1. Compétence liée.

2. Braibant, Guy, and Bernard Stirn, *Le droit administratif français*, Presses de Sciences Po et Dalloz, 1999, p235.

3. Marges de manœuvre.

۴. برای ملاحظه اقسام تعاریف و برداشت‌ها از صلاحیت تشخیصی نگاه کنید به: مشهدی، علی؛ **صلاحیت**

تخییری، چ اول، تهران: انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۰، صص ۴۲-۲۴.

5. De laubadère, André et al, *Droit administratif*, L.G.D.J, 17e édition, 2002, p96.

6. Discrétion.

۷. متین دفتری، احمد؛ **آیین دادرسی مدنی**، چ سوم، انتشارات مجد، چ اول، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷.

8. Pouvoir discrétionnaire.

در ادامه ضمن معرفی اهمیت نظارت قضایی بر صلاحیت‌های تشخیصی، فرایند و معیارهای نظارت دیوان عدالت اداری بر این صلاحیت‌ها را بررسی خواهیم نمود.

۱. اهمیت و ضرورت نظارت دیوان

صلاحیت تشخیصی مقامات اداری قلمرویی است که هم می‌تواند مدیریت مطلوب امور را به همراه داشته و هم می‌تواند زمینه‌ای را برای سوءاستفاده از آنها فراهم نماید. مقتضیات اداره امور عمومی ایجاب می‌نماید که مقامات اداری در اتخاذ تصمیمات آزادی عمل داشته باشند تا بتوانند تصمیماتی مناسب و متعادل و در راستای منافع عمومی اتخاذ کنند. همچنین به دلیل گستردگی موضوعات مبتلا به اداری و زندگی جدید و نقش پیچیده دولت در جوامع، تعیین تمام جزئیات و شرایط تصمیمات اداری از سوی قانون‌گذاران مقدور نیست. در گذشته دولت‌ها بسیار محدود بودند، بنابراین تکالیف و مسئولیت‌های آنها نیز محدود بود، اما امروزه وضعیت متفاوت است و در دولت‌های مدرن، صلاحیت تشخیصی یک «شر اجتناب‌ناپذیر»^۱ و ضروری است. پیچیدگی تصمیم‌گیری اداری و الزامات ناشی از مدیریت دولتی نوین، وجود صلاحیت تشخیصی و شناسایی آن را در دستگاه‌های اجرایی اجتناب‌ناپذیر ساخته است.^۲ اعمال نظارت قضایی بر این دسته از تصمیمات تضمین‌کننده این دغدغه است که امکان سوءاستفاده از آنها را محدود می‌نماید. در واقع می‌توان گفت «کنترل قضایی اعمال اداری تا حدود زیادی به خاطر اهمیت کنترل صلاحیت‌های تشخیصی بوده است»^۳ از سویی دیگر نباید فراموش نماییم که صلاحیت‌های تشخیصی تنها در تصمیمات موردی مطرح می‌شوند و در اداره به معنای مدرن اجتناب‌ناپذیر هستند. این وضعیت به‌گونه‌ای است که صلاحیت‌های تکلیفی مقامات اداری به صورت امری محدود و استثنایی درآمده است.

خطری که همواره از اعطای صلاحیت تشخیصی به مقامات قوه مجریه احساس می‌شود، استفاده

1. Discretion is unavoidable evil.

۲. برای بررسی بیشتر نگاه کنید به: مشهدی، علی؛ توجیه و نقد کنترل پذیری صلاحیت‌های تخییری قوه مجریه، مجله اطلاع رسانی اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی نهاد ریاست جمهوری، پاییز و زمستان ۸۹، ش ۲۰ و ۱۹.

3. Lombard, Martin, Gilles Dumont, Droit administratif, 7e édition, Dalloz, 2007, no 144 et 875.

نامناسب و سوءاستفاده از اختیار است. مقامات اداری ممکن است در هنگام انجام وظایف و تصمیم اداری تحت تأثیر «انگیزه‌های نهانی»^۱ یا «ملاحظات غیر مرتبط»^۲ با تصمیم قرار گیرند. علاوه بر این ممکن است تصمیم به طریقی «غیرمعقول»^۳ یا مبتنی بر «سوء نیت»^۴ و «بدخواهی»^۵، بلهوسانه و بی‌مبنا یا مبتنی بر غرض ورزی اتخاذ شده باشد. همه اینها می‌توانند در زمره مصادیق سوءاستفاده از صلاحیت^۶ یا استفاده ناصحیح اختیارات^۷ قرار گیرند. این امر ممکن است نه تنها در صلاحیت تکلیفی مقامات اداری، بلکه به مراتب شدیدتر، در صلاحیت‌های تشخیصی اتفاق بیفتد.^۸ به همین سبب برخی اختیارات گزینشی را اسب تروای حاکمیت قانون^۹ معرفی نموده‌اند.^{۱۰} بازنگری قضایی اعمال کارکنان دولت یکی از بهترین نهادهایی است که برای تضمین عدم انحراف و سوءاستفاده از صلاحیت تشخیصی در نظام‌های حقوقی از جمله در ماده ۶۴ قانون جدید دیوان پیش‌بینی شده است.

دغدغه حقوق دانان اداری مبنی بر سوءاستفاده از اختیارات و گسترش خودسری و انحراف از اصل قانونی بودن، مبنای کنترل قضایی این قبیل صلاحیت‌ها به شمار می‌رود.^{۱۱} بنابراین در حقوق اداری در زمینه ضرورت کنترل قضایی صلاحیت تشخیصی اجماع وجود دارد و دادگاه‌های اداری به صورت خودکار این کنترل را در نظام‌های مختلف حقوق اداری با اندکی تفاوت، اعمال می‌نمایند. همچنین امروزه در مسائل فنی و تخصصی اداری نیز می‌توان ردپای صلاحیت تشخیصی مقامات اداری را یافت. امروزه دیگر دادگاه‌ها تا حدودی پذیرفته‌اند که باید برخی از مسائل کارشناسانه و تخصصی را به خود قوه مجریه واگذار کنند. قضات در این امور نمی‌توانند ارزیابی چندان دقیقی

1. Ulterior motives.

2. Irrelevant consideration.

3. Unreasonably.

4. Malice.

5. Bad faith.

6. Abuse of power.

7. Misuse of powers.

8. Blaesser, Brian W. "The abuse of discretionary power." Design Review. Springer US, 1994, pp 42-50.

9. The administrative discretion is the Trojan Horse in administrative law.

10. Silveria, Luis, (1995) Administrative Discretion and Problems of Accountability, Proceedings, 25th Colloquy on European Law, Oxford United Kingdom, p47.

۱۱. فنازاد، رضا؛ **صلاحیت اختیاری و حاکمیت قانون**، رساله دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۱۲.

داشته باشند. در حقوق فرانسه این قبیل تصمیمات تحت عنوان اقدامات مربوط به «هنجارهای داخلی»^۱ اداره مشهور هستند. در یک مورد، شورای دولتی فرانسه، اعتراض به تصمیم مدیر مدرسه‌ای را که پوشیدن شلوار خاصی را برای دانش‌آموزان ممنوع کرده بود، رد نمود و آن را جزء مقررات داخلی مدرسه و غیرقابل بازنگری دانست.^۲ در مورد مقررات پادگان‌های نظامی، بازداشتگاه‌ها^۳ و مؤسسات آموزشی^۴ نیز شورای دولتی به همین صورت رأی داده است. البته به مرور زمان شورای دولتی سعی نموده است تا دایره این تشخیص را کم نماید، به‌ویژه آنجا که حقوق و آزادی‌های افراد تحت تأثیر قرار می‌گیرد و می‌تواند زمینه‌ای برای اتخاذ تصمیمات خودسرانه باشد، اما این به آن معنا نیست که نتوان شایستگی‌ها را بازنگری نمود.

۲. فرایند و محک‌های نظارت قضایی دیوان

۲.۱. قاعده عمومی نظارت

قاعده عمومی آن است که بر صلاحیت‌های تشخیصی «کنترل حداقلی»^۵ و بر صلاحیت‌های تکلیفی کنترل «معمولی و عادی»^۶ اعمال می‌شود. این به این معنا است که در اعمال کنترل بر صلاحیت‌های تشخیصی نقش دادگاه‌ها کم رنگ‌تر از سایر موارد است.^۷ امروزه دیگر دادگاه‌ها تاحدودی پذیرفته‌اند که باید برخی از مسائل کارشناسانه و تخصصی را به خود قوه مجریه وانهاد. قضات در این امور نمی‌توانند ارزیابی چندان دقیقی داشته باشند. مگر اینکه آشکارا معیارهای تناسب و معقول بودن رعایت نشده باشد. به همین سبب گفته می‌شود کنترل قابل اعمال بر صلاحیت‌های تشخیصی قوه مجریه «کنترل حداقلی» است.^۸ نظام کنترل قضایی نیز با توجه به مدل‌های مختلف سازمان قضایی و آیین‌های رسیدگی به دعاوی اداری

1. Mesure d'ordre interne.

2. Conseil d'État 20 octobre 1954 Sieur Chapou : Rec. p541.

3. Conseil d'État 27 janvier 1984 Caillol n° 31985 : AJDA 1984 p72.

4. Conseil d'État 10 février 1967 Dupré : AJDA 1967 p300.

5. Contrôle minimum.

6. Contrôle norma.

7. Waline, Marcel. Le pouvoir discrétionnaire de l'administration: et sa limitation par le contrôle juridictionnel. M. Giard, 1930.

8. Georges Vedel et Pierre Delvolvé, Droit administratif, Thémis, 1982, p799.

متعدد است.^۱ در حقوق انگلیس کنترل صلاحیت تشخیصی به‌عنوان یکی از اصول بازنگری قضایی^۲ اعمال اداری دولت شناخته می‌شود.

۲.۲. محک‌های نظارت قضایی

محک‌های شکلی و ماهوی متعددی برای نظارت قضایی بر صلاحیت‌های تشخیصی وجود دارد که به نوعی این محک‌ها در صدر و ذیل ماده ۶۴ بیان شده است.

۲.۲.۱. محک‌های شکلی

در ماده ۶۴ مقرر شده است که در صورت شکایت از صلاحیت‌های تشخیصی کمیسیون‌ها و هیئت‌ها، تکلیف اولیه‌ای که شعبه دیوان بر عهده دارد این است که موضوع را فقط از سه جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرایند بررسی آن بر اساس قانون یا مصوبه رسیدگی نمایند. محک رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرایند، معیار ساده و اولیه‌ای است که بر آمده از نظریه کنترل حداقلی بر تصمیمات چنین مراجعی است. شورای دولتی فرانسه در قضیه گاسیوس که تصویب نظامات داخلی مؤسسات صنعتی به‌عنوان بخشی از صلاحیت تشخیصی به مقامات اداری واگذار شده بود، شورای دولتی مقرر کرد که این اختیار (اختیار وضع آیین‌نامه) باید متناسب و در راستای قواعد قانون کار باشد. در واقع شورای دولتی با تأکید بر معیار تناسب و در راستای قانون کار بودن، صلاحیت تشخیصی مؤسسات صنعتی را در وضع نظامات داخلی محدود می‌نمود.^۳

در مورد تطبیق موضوع، روشی که امروزه در رویه قضایی بر آن تأکید می‌شود، «اشتباه در ارزیابی»^۴ است که طبق آن، قضات دادگاه معمولاً معتقدند که تصمیم اداره باید بر اساس واقعیت‌ها و معیارهای عینی اتخاذ شده باشد. شورای دولتی برای نخستین بار در قضیه «له گراناز» عبارت «اشتباه فاحش در ارزیابی»^۵ را به کار برد که منظور از آن اشتباهی است که هر

1. Voir: Giltard, Daniel. "Le pouvoir d'appréciation dans l'action administrative et son contrôle par le juge administratif." Zbornik radova Pravnog fakulteta u Splitu 52, no. 1, 2015, pp11-24.

2. Principles of judicial Review.

3. CE. 12.6.1987. Soc Gatiios, AJDA.

4. Erreur manifeste d'appréciation.

5. Erreur grossière d'appréciation.

فرد معقولی با ارزیابی ساده و غیرفنی می‌تواند آن را درک نماید. به همین جهت شورای دولتی فرانسه در قضیه دیوتریکیس^۱ تصمیم اداره را به دلیل اینکه ضمانت اجرای اعمالی بسیار شدیدتر از واقع امر اتخاذ شده بود، رد نمود.^۲ شورای دولتی در قضیه لِبِن^۳ مفهوم اشتباه در ارزیابی را تأسیس نمود.^۴ در قضیه، وینولای^۵ مجازات تحمیلی بر افسر نگهبان یک مزرعه به این دلیل که با واقعیات پرونده هم‌خوانی نداشت، نقض گردید.^۶

در اعمال صلاحیت‌های تشخیصی معمولاً تصمیم با قانون تطابق ظاهری دارد، اما قاضی معمولاً از تطابق ظاهری تصمیم با قانون فراتر می‌رود. مسئله مهمی که در اینجا مطرح است، تطابق تصمیم با قانونی بودن به معنای ماهوی است. در کنترل حداقلی، قضات گاهی به شایستگی انگیزه‌ها و اهداف اتخاذ تصمیم، سوءاستفاده از صلاحیت تشخیصی یا عدم صلاحیت می‌پردازند که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌نماییم.

۲.۲.۲. محک‌های ماهوی

دشواری تشخیص سوءاستفاده از صلاحیت در «صلاحیت‌های تشخیصی» و در مقام کنترل قضایی به مراتب بیشتر است. آزمون این‌که آیا مقامات اداری در تصمیم‌گیری‌ها از قدرت خود سوءاستفاده نموده‌اند یا خیر از وظایف اصلی نهاد کنترل کننده است.^۷ دادگاه‌ها در مقام کنترل و بازنگری به دلیل سوءاستفاده از صلاحیت^۸ می‌توانند تصمیمی را که به‌گونه‌ای بلهوسانه، نامعقول و مبتنی بر سوءاستفاده از صلاحیت اتخاذ شده است ابطال نمایند. در این زمینه ذیل ماده ۶۴ مقرر نموده است که در صورتی که شاکی از حیث تشخیص موضوع، شکایت نموده باشد، شعبه رسیدگی‌کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیئت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می‌گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشا رأی نماید. در اینجا دیوان به محک‌های ماهوی نیز توجه خواهد نمود. در سیستم‌های حقوقی محک‌های متعدد

1. Dutrieux.

2. CE 10/2/1978 Dutrieux.

3. Lebon.

4. CE 9/6/1978 Lebon.

5. Vinolay

6. CE 26/7/1978 Vinolay.

7. David Stott et al, Principles of administrative law, Cavendish Publishing Limited, 1997, p80.

8. Review for abuse of discretion.

ماهوی وجود دارد، که در اینجا سه محک عمومی و مهم تناسب، برابری و بی‌طرفی در اعمال صلاحیت تشخیصی بررسی شده است.

محک نخست تناسب است. معیار تناسب بر این نکته تأکید دارد که تصمیم مقام اداری باید در راستای هدفی باشد که صلاحیت تصمیم‌گیری آن، به مقام اداری واگذار شده است. بنابراین معیار تناسب نخستین محدودیت را بر «صلاحیت‌های تشخیصی» وارد می‌نماید و آن رعایت هدف قانون‌گذار و ضرورت‌ها در اتخاذ تصمیم است. در حین اتخاذ تصمیمات کارمند باید تعادل منصفانه بین منافع اشخاص خصوصی و منافع عمومی برقرار نماید.^۱ در برخی از موارد، دادگاه‌های اداری فرانسه «تناسب»^۲ را بازنگری قضایی می‌نمایند.

در فرانسه کنترل متناسب بودن مشخصاً بعد از سال ۱۹۳۳ در دادگاه‌های اداری پذیرفته شد. در این باره گفته شد وقتی به مقامات اداری صلاحیت تشخیصی اعطا می‌شود، این امر به معنای تجاوز به حقوق و آزادی‌ها و خروج از حدود کلی مقرر در قانون نیست. در سال ۱۹۳۲ و در قضیه «بنژامن»^۳ که از نخستین رأی‌هایی بود که در این زمینه صادر شد، شورای دولتی به استناد معیار تناسب، مقرر کرد که اقدام پلیس منجر به نقض نامناسب حقوق شهروندان شده است. هنگامی که قانون‌گذار به مقامات پلیس صلاحیت تشخیصی جهت حفظ نظم عمومی را اعطا نموده است، مسئله نظم عمومی نباید بر حقوق و آزادی‌های شهروندان تأثیر بگذارد و پلیس باید همواره تعادل را رعایت نماید.^۴

اعمال صلاحیت تشخیصی نباید مبنایی برای زیاده‌روی مقام اداری باشد. در اینجا هر قسم خروج از حد ضرورت در اعمال صلاحیت به عدم تناسب تعبیر خواهد شد. در قضیه «گیو» به سال ۱۹۷۸ اقدام پلیس که یک مجلس جشن عروسی را به جهت تأمین آرامش و آسایش عمومی به

۱. یزدانی، هرمز؛ کد اروپایی رفتار خوب اداری، آمبودزمان اروپا، طرح پژوهشی مرکز توسعه قضایی، ۱۳۷۸، ص ۳.

2. Proportionalité.

3. CE, 19.5. 1933, Benjamin, GAJA.

4. Voir: Souchon H. De l'exercice du pouvoir discrétionnaire par les organes de police. Paris, ensp. 1981. Carrington PJ, Schulenberg JL, Brunelle A, Jacob J, Pickles I. Pouvoir discrétionnaire de la police à l'égard des jeunes contrevenants. Ministère de la justice du Canada; 2003. Carrington PJ, Schulenberg JL. Contacts antérieurs avec la police et pouvoir discrétionnaire de la police à l'égard des jeunes arrêtés. Statistique Canada; 2004.

هم زده بود، تصمیم اداره ابطال گردید.^۱ استدلال شورای دولتی بر این مبنا استوار بود که مقامات پلیس حق ندارند در اعمال صلاحیت تشخیصی خود که بر اساس مصلحت تأمین آسایش و آرامش عمومی به آنها واگذار شده است، زیاده‌روی نمایند و بر هم زدن مجلس عروسی با استناد به تضمین امنیت و آسایش عمومی به طریق غیرمعقول و خارج از ضرورت، قانونی نیست.^۲

در قضیه «انجمن قایق‌های بادی و رودخانه‌ای مؤسسه سنگل دوترامولا»^۳ قانون‌گذار صلاحیت تشخیصی اعطای مجوز انجام فعالیت ورزشی را به مقام اداری واگذار کرده بود و مقام اداری اختیار داشت تا در صورت صلاحدید از اعطای مجوز ورزشی قایقرانی در رودخانه به دلایل نظم و بهداشت و آرامش عمومی در برخی از ساعات روز خودداری نماید.^۴ شورای دولتی در این قضیه چنین استدلال نمود که مقام اداری در صدور مجوز فعالیت ورزشی سخت‌گیری بیش از حدی نشان داده است.

در حقوق ایران در قضیه وضع عوارض توسط استانداری مازندران، دیوان اعلام نمود که وضع هرگونه عوارض توسط شورای شهر باید متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده شورای شهر باشد.^۵ در قضیه مشابهی دیوان اعلام نموده است که أخذ عوارض باید متناسب و بنا به ضرورت باشد.^۶

در یک مورد که اختیار تشخیص شرایط بهره‌مندی از حقوق قانونی ماده واحده مربوط به قانون اراضی کشت موقت مصوب ۱۳۶۵ (واگذاری اراضی وفق تبصره ۵) به مقام اداری واگذار شده بود، دیوان عدالت اداری اعلام نمود که «مجرد اشتغال به شغل آموزگاری دلیل تمکن مالی

1. CE, 26. 6. 1987.Guyot.AJDA.

۲. در مورد نسبت میان امنیت و صلاحیت‌های تشخیصی نگاه کنید به:

Fassin, Didier. "Pouvoir discrétionnaire et politiques sécuritaires." Actes de la recherche en sciences sociales no 1, 2014, pp72-86.

3. CE.19. 2.1988. Association des riverains et plaisanciers du cingle de trémolat AJDA, 1988,418.

۴. مشهدی، علی و آیت الله جلیلی؛ **دکترین صلاحیت تخییری در حقوق ایران و فرانسه**، در مجموعه اندیشه‌های حقوق اداری، انتشارات مجد، ۱۳۹۲، ص ۲۷۴.

۵. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۶۹/۶/۱۵ به شماره دادنامه ۱۶۰ و کلاسه پرونده ۲۲/۶۵.

۶ رأی شماره ۳۳۸ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال مصوبه مربوط به أخذ عوارض ایمنی و کنترل ساخت استخرهای خصوصی مصوب ۱۳۸۲/۱۱/۷:

شخص و محرومیت از حقوق قانونی وی نیست.»^۱ در این رأی دیوان تأکید می‌نماید که مقام اداری موظف است تفسیری مناسب از قانون ارائه دهد، تفسیری که باید در راستای معنی و هدف قانون باشد.

در کامن لا نیز گفته شده است که تصمیم قوه مجریه نباید بیش از آن حدی باشد که برای تحقق یک هدف عمومی لازم است. لرد دیپلاک در یک قضیه مثال جالبی دارد که «اصل تناسب اجازه نمی‌دهد وقتی که فندق شکن هست از پتک استفاده شود.»^۲ معیار تناسب در پرونده دیگری به شرح ذیل خلاصه شده است.^۳ در حقوق فرانسه دفاع دولت در مقام اعمال صلاحیت تشخیصی باید موجه باشد؛ یعنی «هر وقت در شورای دولتی فرانسه مشتکی عنه استناد به دیسکریسون {صلاحیت تشخیصی} می‌کند باید مدلل نماید که تصمیم مبتنی بر چه مصلحت عمومی است و اگر توضیح او کافی نباشد در شورای دولتی قبول نمی‌شود...»^۴

محک دوم برابری و منع تبعیض در اعمال صلاحیت تشخیصی است. توصیه‌نامه شورای وزیران اتحادیه اروپا در این باره تأکید دارد که کارمند «در اعمال صلاحیت‌های تشخیصی مقام اداری باید به اصل برابری در برابر قانون احترام بگذارد و از هر گونه تبعیض اجتناب نماید.» عدم رعایت الزامات اصل برابری و اعمال تبعیض در اجرای صلاحیت‌های تشخیصی می‌تواند مبنایی برای بطلان تصمیم به دلیل سوءاستفاده از صلاحیت تشخیصی تلقی گردد. شورای دولتی فرانسه در یک مورد ضمن شناسایی صلاحیت کمیسیون اداری به تهیه استانداردهای مربوط به ساخت و تعمیر مسکن تأکید نمود که این صلاحیت در قید رعایت الزامات اصل برابری است.

در حقوق ایران نیز در قضیه «ابطال آزمون دستیاری پزشکی» در سال ۸۷ اداره در توزیع سهمیه‌های متفاوت به صلاحیت تشخیصی خود به استناد قانون تشکیلات وزارت بهداشت و همچنین ماده ۴ قانون خدمت پزشکان استناد می‌نمود. در این قضیه اداره مدعی بود که به موجب قانون، اختیار بررسی نیازهای تخصصی مناطق محروم و توزیع سهمیه‌ها را براساس

۱. رأی شماره ۱۲۰-۱۷/۴/۱۳۸۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد استرداد زمین واگذار شده (دادنامه شماره ۱۰۶۶ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۱).

2. R v. goldsmith(1983).

3. Defreitas v. Permanent secretary(1999).

۴. متین دفتر، احمد، آیین دادرسی مدنی، ج سوم، انتشارات مجد، ج اول، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷.

نیازسنجی بر عهده دارد. با این حال دیوان در مقام کنترل قضایی اظهار نمود که تصمیم اداره به معنای اعمال تبعیض در میان داوطلبان شرکت در آزمون بوده است و آن را ابطال نمود.^۱

در قضیه دیگری اداره به دیوان اعلام نمود که بر اساس قانون «مجاز» است در مورد امور استخدامی و بازنشتگی کارکنان خود، آیین‌نامه و ضوابط را تهیه و پس از تصویب به اجرا گذارد. بنابراین تعیین حداقل و حداکثر معدل برای جذب نیروی انسانی در شرکت نفت در راستای قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران بوده است و این تصمیم را جزء صلاحیت‌های اختیاری خود قلمداد نمود.^۲ دیوان در این قضیه اعلام کرد که «اعمال تبعیض در امر استخدام داوطلبان ورود به خدمت در صنعت نفت از طریق تفاوت در تعیین شرط معدل در مورد دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی بین فارغ التحصیلان دانشگاه‌های دولتی روزانه و دانشگاه‌های پیام نور و بقیه دانشگاه‌ها، خلاف هدف و حکم مقنن است.»^۳ در عوض به نظر می‌رسد دیوان در «قضیه بورس» با توجه به برداشتی که از اصل برابری داشته، صلاحیت‌گزینشی مقام اداری را کنترل دقیق نکرده است و صرف تعیین شرایط بورس را تبعیض تلقی نموده است.^۴

در این قضایا مبنای استدلال اداره «قانون مورد عمل» بوده و در حقیقت اقدامات اداره به ظاهر مستند به اختیاراتی و صلاحیت تشخیصی بوده که قانون‌گذار اعطا نموده است. لیکن دیوان عدالت اداری در مقام کنترل از صرف اصل ابتدای تصمیم بر قانون فراتر رفته و از اصل قانونی بودن «تفسیری ماهوی» ارائه داده است.

برابری در اعمال قانون می‌تواند برابری در رفتار، برابری در ارائه خدمات به شهروندان، برابری

۱. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۸۷/۱۱/۱۳ کلاسه ۸۷/۱۱/۱۳ در زمینه ابطال آزمون دستیاری پزشکی.

۲. نامه شماره ح ۴۰۳/۴۰۱۷-۴۲/۴۰ مورخ ۱۳۸۳/۶/۲۵ شرکت ملی نفت.

۳. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۸۶/۵/۷ کلاسه ۸۰/۸۴ در زمینه ابطال دستورالعمل استخدامی شرکت نفت. در قضیه مشابهی شرکت ملی نفت صلاحیت‌گزینشی خود را این‌گونه توجیه می‌نماید: «... استخدام در شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی مستندا به ماده ۵۷ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب ۱۳۵۶/۲/۲۳ تابع مقررات خاص اداری و استخدامی می‌باشد و شرکت طرف شکایت در راستای اختیارات حاصل از قانون مذکور اقدام به تنظیم شرایط و ضوابط استخدام می‌نماید...» (۱۱ رأی مورخ ۸۵/۴/ شماره دادنامه: ۲۱۰ کلاسه پرونده: ۸۴/۲۸).

۴. برای ارزیابی این رأی بنگرید به قضیه ابطال بند (ب) ماده ۴ دستورالعمل اعطای بورس تحصیلی مصوب ۱۳۷۷/۱۰/۲۸ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. (رأی دیوان مورخ ۱۳۸۶/۵/۷ شماره دادنامه: ۳۲۵ کلاسه پرونده: ۹۰/۱/۸۴).

جنسیتی، برابری در موقعیت، برابری در استخدام، برابری در شرایط، برابری در أخذ عوارض و مالیات، برابری در مقابل تنبیهات اداری و نظایر آن را شامل گردد. مقام اداری باید توجه نماید که وقتی قانون‌گذار تشخیص نحوه جذب و استخدام افراد را به وی به موجب قانون اعطا نموده است، این اختیار قانونی باید با رعایت الزامات اصل برابری و سایر قوانین عادی و اساسی مربوط به منع تبعیض اجرا و اعمال گردد؛ امری که اداره در قضیه آزمون استخدامی شرکت نفت آن را رعایت نموده و خود را مطلقاً صاحب اختیار تشخیص می‌دانسته است.

محک سوم بی‌طرفی است. نگرانی از نقض اصول بی‌طرفی در اجرای صلاحیت‌های تشخیصی به دلیل ماهیت اختیارات با ماهیت‌گزینشی، وجود دارد، زیرا، کارمند می‌تواند اختیارات خود را بر اساس صلاحیت یا عواملی که خود تشخیص می‌دهد، اعمال نماید یا حتی احتمالاً با توجه به مقتضیات و موقعیت‌ها، تصمیمی تبعیض‌آمیز اتخاذ نماید. اما بی‌طرفی و نفی جانب‌داری در حوزه اجرای صلاحیت‌های تشخیصی یک معنای مشخص دارد و آن اینکه کارمند در هنگام اجرای اختیارات اداری تنها به عواملی را که با تصمیم ارتباط دارند توجه نماید و از ملاحظه عوامل غیرمرتبط با تصمیم خودداری نماید. هر گونه مداخله عوامل غیر مرتبط و جانب‌دارانه، اساساً تهدیدکننده مشروعیت صلاحیت‌های تشخیصی است.

توصیه‌نامه مارس ۱۹۸۰ کمیته وزیران شورای اتحادیه اروپا در مورد اعمال صلاحیت‌های تشخیصی مقرر نموده است که مقام اداری باید در اعمال صلاحیت تشخیصی «بی‌نظری^۱ و بی‌طرفی^۲ را رعایت کند و تنها عوامل مرتبط^۳ با همان تصمیم را مد نظر قرار دهد.» ماده ۴ توصیه‌نامه ۲۰۰۷ کمیته وزیران اتحادیه اروپا در این باره مقرر می‌کند: «۱. مقامات عمومی باید براساس اصل بی‌طرفی اقدام نمایند. ۲. آنها باید به‌گونه‌ای بی‌طرف تنها موضوعات مرتبط با پرونده^۴ را در نظر قرار بگیرند. ۳. آنها نباید به‌گونه‌ای جانب‌دارانه اقدام نمایند. ۴. دولت‌ها باید تضمین دهند که مقامات اداریشان وظایف خود را به‌گونه‌ای بی‌طرف و بدون توجه به منافع و عقاید شخصی خود انجام دهند.»

بنابراین اختیارات اداری که بر مبنای نفع شخصی یا عوامل غیرمرتبط با تصمیم اتخاذ گردد،

1. Objectivité.
2. Impartialité.
3. Des éléments pertinent.
4. Relevant maters.

ماهیت صلاحیت تشخیصی را به سمت «خودسری» و تصمیمات جانب‌دارنه سوق خواهد داد. اهمیت بی‌طرفی به اندازه‌ای است که یکی از معیارهای عادلانه تلقی شدن تصمیمات اداری محسوب می‌شود، یعنی سخن از عدالت به مثابه توجه به عوامل مرتبط با تصمیم^۱ تلقی می‌گردد.^۲

این عوامل می‌توانند شامل اقدام بر اساس جانب‌داری حزبی، گروهی، خانوادگی، تجاری، مذهبی، عقیدتی، خویشاوندی و نظایر آن باشند. «بسیار خطرناک است که کارکنان اداری برای مثال، برای تشخیص نیاز متقاضیانی که به آنها مراجعه می‌کنند یا راننده‌ای که باید جریمه شود، بر مبنای معیارها و عواملی تصمیم‌گیری کنند که هیچ ارتباطی با «نیاز» یا «ایمنی جاده‌ها» نداشته باشد و مثلاً بر مبنای مذهب افراد اتخاذ شده باشد. اگر کارکنان اداری آزادی عمل کامل برای انتخاب معیارهای خود در رسیدن به یک تصمیم را داشته باشند، این حالت آنان را قادر می‌سازد تا به صورت خودسرانه اقدام کنند و به جای دنبال کردن اهداف مورد نظر سیاست‌گذاران، هدف‌های خود را پیگیری نمایند. پاسخ دیویس این نیست که صلاحیت اختیاری باید کاملاً از بین برود، بلکه او در عوض استدلال می‌کند که گام‌هایی برای حذف صلاحیت اختیاری «غیر ضروری» باید برداشته شود.^۳

مهم‌ترین و سنتی‌ترین زمینه کنترل قضایی صلاحیت تشخیصی نیز توجه به «اهداف نامناسب»^۴ و «عوامل غیر مرتبط با تصمیم»^۵ در نحوه اجرای صلاحیت تشخیصی است. هر اختیار اداری برای اجرای هدفی به کارمندان دستگاه‌های اجرایی داده شده است. انحراف از این اهداف می‌تواند مبنای دعوای سوءاستفاده از اختیار را فراهم نماید. برعکس حقوق خصوصی که اشخاص می‌توانند در اقدامات و اعمال حقوقی خود هر هدفی را دنبال نمایند، حقوق عمومی و اداری محدود به اهداف مقرر در قوانین است و اگر هدف دنبال شده صحیح نباشد، قاضی می‌تواند به استناد سوءاستفاده از اختیار آن تصمیم را ابطال نماید.^۶

1. Justice as relevant consideration.

۲. هداوند، مهدی و علی مشهدی؛ اصول حقوق اداری، ج اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵.

۳. همان، ص ۳۴.

4. Improper purpose.

5. David, Dyzenhaus, The Unity of Public Law, Hart Publishing, 2004, p8.

۶ رضایی‌زاد، محمد جواد؛ محاکم اداری فرایند و صلاحیت آنها در رسیدگی به دعوای اداری،

۱.۳. نحوه نظارت دیوان

ماده ۶۴ اجازه نظارت دیوان را بر صلاحیت تشخیصی هیئت‌ها و کمیسیون‌ها نهاده است. مبنای این ماده معمولاً امکان سوءاستفاده مراجع اداری از صلاحیت تشخیصی اعطایی است که دیوان بر آنها نظارت می‌نماید. قبل از این تاریخ معمولاً شکایت از تصمیمات تشخیصی مراجع مورد توجه دیوان نبوده و دور از دسترس کنترل قضایی قرار داشتند.

مصادق این موارد را می‌توان در مورد کمیسیون‌های پزشکی دید. دیوان، با فنی و تخصصی دانستن احراز سلامتی و توانایی داوطلبان استخدام در واحدهای دولتی به موجب نظر پزشک معتمد، دیوان^۱ را برای رسیدگی به امری که «فنی و تخصصی» محسوب می‌شود، صالح ندانسته و آن را «ماهیتاً قابل امان نظر قضایی» نمی‌داند.^۲ یا در قضیه دیگری برای نمونه دیوان این‌گونه اظهار نظر نموده است که «...نظر به اینکه تعیین نمره حداقل قبولی داوطلبان ورود به خدمت قضایی از اختیارات ریاست محترم قوه قضائیه می‌باشد، بنابراین اعتراض شاکی نسبت به تعیین نمره ۱۶ برای پذیرفته شدن در کادر قضایی به جهات فوق‌الذکر قابل رسیدگی در قلمرو ماده مذکور نمی‌باشد.

با این حال از لحاظ آیین نظارت، تکلیف اولیه دیوان در مورد شکایت‌هایی که در چارچوب ماده ۶۴ مطرح می‌شوند، نظارت بر رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع با حکم و فرایند بررسی است. (قانونی بودن شکلی) لیکن اگر شاکی از حیث تشخیص موضوع (قانونی بودن ماهوی) تقاضای بررسی نموده باشد، شعبه رسیدگی‌کننده مکلف به انجام اقدامات ذیل ماده ۶۴ خواهد بود. به این معنا که شعبه رسیدگی‌کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیئت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می‌گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشا رأی نماید. لذا دیوان در مقام نظارت و بازنگری به دلیل سوءاستفاده از صلاحیت می‌توانند تصمیمی را که به‌گونه‌ای بلهوسانه، نامعقول و مبتنی بر سوءاستفاده از صلاحیت اتخاذ شده است ابطال نمایند. با توجه به جدید بودن این نهاد حقوقی در مجموعه دیوان عدالت اداری باید شاهد رویه‌های مطلوبی در آینده در اعمال فرایند نظارت قضایی دیوان بر صلاحیت‌های تشخیصی باشیم.

انتشارات مؤسسه معین اداره، ۱۳۸۴، ص ۳۱۲.

۱. رأی وحدت رویه شماره ۳۸۵ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

۲. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۳۵۹ مورخ ۸۵/۶/۵ به کلاس پرونده ۳۹۰/۸۲.

نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که هر اختیار اداری یا تشخیصی برای اجرای هدفی به دستگاه‌های اجرایی داده شده است. انحراف از این اهداف می‌تواند مبنای دعوی سوءاستفاده از اختیار تشخیصی را فراهم نماید. **اعطای صلاحیت تشخیصی به مقامات اداری هرگز نباید منجر به تصمیمات دلخواهانه و خودسرانه شود. لذا صلاحیت تشخیصی به معنای خودسری نیست.** هرگاه قانون‌گذار اختیار تشخیصی امور مختلف برای اتخاذ تصمیم یا اقدام در یک مورد را به مقام اداری می‌دهد، هرگز از مقام اداری انتظار ندارد که به‌گونه‌ای بلهوسانه^۱ و غیر واقعی تصمیم را اتخاذ نماید، بلکه این صلاحیت با توجه به تخصص و تجربه وی، برای اداره مطلوب و مناسب امور اداری در راستای انتخاب بهترین تصمیم به مقام اداری، واگذار شده است. با این اوصاف امکان استفاده نامناسب و سوءاستفاده از اختیار، مهم‌ترین جهت بازنگری قضایی صلاحیت‌های تشخیصی است.

با وضع ماده ۶۴ در قانون تشکیلات و آیین دادرسی اداری مصوب ۱۳۹۲ این امکان برای دیوان فراهم شده است تا بر صلاحیت تشخیصی هیئت‌ها و کمیسیون‌ها نظارت نماید. هرچند عملاً در برخی از آراء دیوان شاهد نظارت‌های موردی بوده‌ایم. اما قبل از این تاریخ معمولاً نظارت دیوان، حداقلی بوده است. با این اوصاف باید گفت این ماده گام بزرگی را در این زمینه برداشته است. دیوان در فرایند نظارت شکلی و ماهوی محک‌های متعددی در اختیار دارد که گوشزد نمودن این مسئله به مقامات عمومی خود باعث می‌گردد تا اداره در اعمال صلاحیت‌های قانونی خود دقت بیشتری نماید و اختیار اعطایی را مستند به اصول و معیارها و رویه‌ها اعمال نماید. به عبارت رساتر لزوم رعایت این محک‌ها در اعمال صلاحیت تشخیصی باعث می‌شود مقام عمومی صلاحیت خود را به‌گونه‌ای مشخص، یکنواخت و یکسان اعمال نماید.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. رضایی زاد، محمد جواد؛ محاکم اداری فرانسه و صلاحیت آنها در رسیدگی به دعاوی اداری، چ اول، انتشارات مؤسسه معین اداره، ۱۳۸۴.
۲. فنازاد، رضا؛ صلاحیت اختیاری و حاکمیت قانون، رساله دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
۳. متین دفتر، احمد؛ آیین دادرسی مدنی، چ سوم، انتشارات مجد، چ اول، ۱۳۸۸.
۴. مشهدی، علی؛ صلاحیت تخییری، چ اول، انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۰.
۵. مشهدی، علی؛ توجیه و نقد کنترل پذیری صلاحیت‌های تخییری قوه مجریه، مجله اطلاع رسانی اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی نهاد ریاست جمهوری، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۸۹.
۶. مشهدی، علی و آیت الله جلیلی؛ دکترین صلاحیت تخییری در حقوق ایران و فرانسه، در مجموعه اندیشه‌های حقوق اداری، انتشارات مجد، ۱۳۹۲.
۷. هداوند، مهدی و علی مشهدی؛ اصول حقوق اداری، چ اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸.
۸. یزدانی، هرمز؛ کد اروپایی رفتار خوب اداری، آمبودزمان اروپا، طرح پژوهشی مرکز توسعه قضایی، ۱۳۷۸.

ب) لاتین

9. Blaesser, Brian W. "The abuse of discretionary power." Design Review. Springer US, 1994.
10. Braibant, Guy, and Bernard Stirn, *Le droit administratif français*, Presses de Sciences Po et Dalloz, 1999.
11. Carrington PJ, Schulenberg JL, Brunelle A, Jacob J, Pickles I. *Pouvoir discrétionnaire de la police à l'égard des jeunes contrevenants*. Ministère de la justice du Canada; 2003.

12. Carrington PJ, Schulenberg JL. **Contacts antérieurs avec la police et pouvoir discrétionnaire de la police à l'égard des jeunes arrêtés.** Statistique Canada; 2004.
13. David Stott et al, **Principles of administrative law**, Cavendish Publishing Limited, 1997.
14. David, Dyzenhaus, **The Unity of Public Law**, Hart Publishing, 2004.
15. De laubadère, André et al , **Droit administratif**, L.G.D.J, 17e édition, 2002.
16. Fassin, Didier. "**Pouvoir discrétionnaire et politiques sécuritaires.**" *Actes de la recherche en sciences sociales* n°1, 2014.
17. **Georges Vedel** et Pierre Delvolvé, **Droit administratif**, Thémis, 1982.
18. Giltard, Daniel. "**Le pouvoir d'appréciation dans l'action administrative et son contrôle par le juge administratif.**" *Zbornik radova Pravnog fakulteta u Splitu* 52, no. 1, 2015.
19. Lombard, Martin, Gilles Dumont, **Droit administratif**, 7^e édition, Dalloz, 2007.
20. Silveria,Luis, **Administrative Discretion and Problems of Accountability**, Proceedings, 25th Colloquy on European Law, Oxford United Kingdom,1995.
21. Souchon H. **De l'exercice du pouvoir discrétionnaire par les organes de police.** Paris, ensp. 1981.
22. Waline, Marcel. **Le pouvoir discrétionnaire de l'administration: et sa limitation par le contrôle juridictionnel.** M. Giard, 1930.

(ب) رویه قضایی

۲۳. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۳۵۹ مورخ ۸۵/۶/۵ به کلاسسه پرونده ۲۹۰/۸۲.
۲۴. رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۶۹/۶/۱۵ به شماره دادنامه ۱۶۰ و کلاسسه پرونده ۲۲/۶۵.
۲۵. رأی شماره ۳۳۸ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال مصوبه مربوط به اخذ عوارض ایمنی و کنترل ساخت استخرهای خصوصی مصوب ۱۳۸۲/۱۱/۷.
۲۶. رأی شماره ۱۲۰-۱۷/۴/۱۳۸۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد استرداد زمین واگذار شده (دادنامه شماره ۱۰۶۶ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۱).

۲۷. رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۸۷/۱۱/۱۳ کلاسه ۷۶۲/۸۷ در زمینه ابطال آزمون دستیاری پزشکی.
۲۸. رأی وحدت رویه شماره ۳۸۵ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.
۲۹. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۳۵۹ مورخ ۸۵/۶/۵ به کلاسه پرونده ۲۹۰/۸۲.
۳۰. رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۸۶/۵/۷ کلاسه ۸۰/۸۴ در زمینه ابطال دستورالعمل استخدامی شرکت نفت.
۳۱. رأی مورخ/۸۵/۴ شماره دادنامه: ۲۱۰ کلاسه پرونده: ۸۴/۲۸ دیوان عدالت اداری.
۳۲. رأی دیوان مورخ ۱۳۸۶/۵/۷ شماره دادنامه: ۳۲۵ کلاسه پرونده: ۹۰/۱/۸۴.
33. Conseil d'État 20 octobre 1954 Sieur Chapou : Rec. p541.
34. Conseil d'État 27 janvier 1984 Caillol n° 31985 : AJDA 1984 p72.
35. Conseil d'État 10 février 1967 Dupré : AJDA 1967.
36. CE. 12.6.1987. Soc Gatios, AJDA.
37. CE 10/2/1978 Dutrieux.
38. CE 9/6/1978 Lebon.
39. CE 26/7/1978 Vinolay.
40. CE, 19.5. 1933, Benjamin, GAJA.
41. CE, 26. 6. 1987.Guyot.AJDA.
42. CE.19. 2.1988. „Association des riverains et plaisanciers du cingle de trémolat AJDA, 1988,418.
43. Defreitas v. Permanent secretary(1999).